**ترجمه تفسير الميزان    ج‏18    448**

[وعده خدا به مغفرت و اجر عظيم شامل همه كسانى كه با پيامبر (ص) بودند (صحابه) نمى‏شود]

" وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً"- ضمير" منهم" به" الذين معه" برمى‏گردد. و كلمه" من" به طورى كه از ظاهر چنين كلامى برمى‏آيد تبعيض را مى‏رساند، و از اين كلام استفاده مى‏شود كه مغفرت و اجر عظيم در حدوث و بقائش هم مشروط به ايمان است و هم مشروط است به عمل صالح. پس اگر از كسانى كه با رسول خدا (ص) بودند افرادى بوده باشند كه در باطن ايمان نداشته‏اند، و مانند منافقين ايمانشان زبانى بوده، و توانسته‏اند نفاق خود را از ديگران پنهان بدارند، (چون بعضى از منافقين معروف به نفاق بودند، و بعضى از آنها معروف به ايمان)، چنين كسانى مغفرت و اجر عظيم ندارند، هم چنان كه آيه شريفه‏" وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ"[[1]](#footnote-1) از وجود چنين منافقينى خبر مى‏دهد.

و نيز اگر كسانى كه با رسول خدا (ص) بودند در آغاز ايمان آوردند، ولى بعدا به شرك و كفر گرائيدند، آنان نيز مغفرت و اجر عظيم ندارند، هم چنان كه‏

ترجمه تفسير الميزان، ج‏18، ص: 449

آيه شريفه‏" إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلى‏ أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى‏ ... وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَيْناكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيماهُمْ"[[2]](#footnote-2) از وجود آنان خبر مى‏دهد.

و نيز اگر كسى از اصحاب رسول خدا (ص) ايمان آورد- و واقعا هم ايمان آورد- و به سوى كفر و شرك برنگشت، ولى عمل صالح هم نكرد، او نيز مغفرت و اجر عظيم ندارد. هم چنان كه از آيات افك هم اين معنا استفاده مى‏شود، چون بعضى از كسانى كه در اين واقعه دست داشتند صحابى بودند، بدرى هم بودند، و در عين حال خداى تعالى در باره‏شان مى‏فرمايد:" إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ"[[3]](#footnote-3) با اين حال آنهايى كه نسبت زنا به عايشه دادند، جزء مؤمنين بودند ولى در عين حال، مغفرت و اجر عظيم ندارند. و نيز از آيه" إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا- اگر فاسقى برايتان خبرى آورد تحقيق كنيد" كه در باره وليد بن عقبه است برمى‏آيد كه در عين اينكه صحابى بود و جزء مؤمنين به شمار مى‏رفت ولى فاسق شده، و به حكم آيه‏" فَإِنَّ اللَّهَ لا يَرْضى‏ عَنِ الْقَوْمِ الْفاسِقِينَ"[[4]](#footnote-4) خدا از مردم فاسق راضى نمى‏شود.

و نظير اين اشتراط، يعنى شرط ايمان واقعى و عمل صالح، اشتراط وفاء است، كه در آيه شريفه‏" إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى‏ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفى‏ بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً" گذشت. و ابن عباس هم در روايتى كه آن نيز گذشت از آيه‏" فَعَلِمَ ما فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ" اين طور فهميد و گفت:

سكينت بر كسى نازل مى‏شود كه خدا در دل او وفايى سراغ داشته باشد.[[5]](#footnote-5) باز نظير آيه مورد بحث در اشتراط، شرايط مذكور در آيه‏" وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ‏ ... وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ"[[6]](#footnote-6) است كه مى‏فرمايد" خداى تعالى به كسانى كه ايمان آورده، و عمل صالح‏

ترجمه تفسير الميزان، ج‏18، ص: 450

كردند، وعده داده كه ايشان را در زمين جانشين كند ... و هر كس بعد از ايمان آوردن كفر بورزد، آنان فاسقانند".

[نقل و رد اين سخن كه وعده مغفرت و اجر عظيم در آيه:" وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ ..." شامل همه صحابه است‏]

بعضى از مفسرين‏[[7]](#footnote-7) گفته‏اند: كلمه" من" در آيه شريفه بيانيه است، نه تبعيضى، و در نتيجه" وعده" در آيه يعنى وعده مغفرت و اجر عظيم، شامل تمامى افرادى كه با پيامبر بودند، يعنى شامل تمامى صحابه آن جناب، مى‏شود، هر چند كه منافق شناخته شده، يا منافق شناخته نشده و يا فاقد عمل صالح و يا فاسق بوده باشند.

اين حرف صحيح نيست: زيرا به طورى كه ديگران هم گفته‏اند كلمه" من" اگر بيانيه باشد به هيچ وجه داخل بر ضمير نمى‏شود، و در كلام عرب چنين چيزى سابقه ندارد. و اگر اين مفسرين به آيه‏" لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ" استشهاد كنند كه كلمه" من" با اينكه بيانيه است بر ضمير" هم" داخل شده، جواب مى‏گوييم اين استشهاد وقتى درست است كه ضمير در" تزيلوا" تنها به مؤمنين برگردد، و ضمير" منهم" به كفار برگردد، و حال آنكه در تفسير آيه گفتيم هر دو ضمير به مجموع مؤمنين و كفار مكه برمى‏گردد، و در نتيجه كلمه" من" در آنجا نيز تبعيضى است، نه بيانيه، پس استشهاد درست نيست.

و بعد از همه اين حرفها اگر وعده مغفرت يا خود مغفرت شامل همه نامبردگان، به طور مطلق بشود و هيچ شرطى از ايمان و عمل صالح در كار نباشد، و همه آمرزيده باشند- چه ايمان داشته باشند، و چه مشرك باشند، چه عمل صالح كرده باشند و چه عمل فسق انجام داده باشند- بايد به طور قطع و به روشنى ملتزم شويم به اينكه تمامى تكاليف دينى در باره غير مؤمنين لغو و بيهوده بوده، و اصلا تكليف از آنان برداشته شده. و اين مطلبى است كه قرآن و سنت آن را به شدت دفع مى‏كند.

پس اشتراط مذكور اشتراطى است صحيح كه فى نفسه هر چند آيه و روايتى آن را نگفته باشد واقعيت دارد. خداى تعالى حتى در باره انبيايش فرموده:" وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما كانُوا يَعْمَلُونَ"[[8]](#footnote-8) و اشتراط ايمان را حتى در مورد انبيايش با اينكه معصوم بودند اثبات كرده، آن وقت چگونه مى‏توانيم در ديگران آن را معتبر نشماريم.

حال اگر بگويى: اشتراط وعده مغفرت و اجر عظيم به ايمان و عمل صالح، اشتراطى است عقلى، كه بيانش گذشت، و نمى‏شود آن را انكار كرد، و ليكن سياق آيه‏

ترجمه تفسير الميزان، ج‏18، ص: 451

" وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ" شهادت مى‏دهد به اينكه اصحاب رسول خدا (ص) هم ايمان داشته‏اند و هم عمل صالح، و خلاصه واجد شرط بوده‏اند.

مخصوصا با در نظر گرفتن اينكه كلمه" منهم" را بعد از جمله‏" الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ" آورد كه مى‏فهماند عمل صالح. جداى از آنان نبوده، بخلاف آيه‏" وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ"[[9]](#footnote-9) كه به قول بعضى از مفسرين‏[[10]](#footnote-10) چنين دلالتى ندارد. باز مؤيد اين حرف، مدحى است كه از مؤمنين كرده، و فرموده:" تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْواناً" چون از اين تعبير استمرار در ركوع و سجود استفاده مى‏شود.

در پاسخ مى‏گوييم: اما اينكه كلمه" منهم" در آيه شريفه بعد از جمله‏" الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ" آمده، براى اين نيست كه دلالت كند بر اينكه عمل صالح منفك از اصحاب رسول خدا نبوده، بلكه براى اين است كه موضوع حكم مجموع دو طائفه‏" الَّذِينَ آمَنُوا" و" عَمِلُوا الصَّالِحاتِ" بود، و اثر مغفرت و اجر بر صرف ايمان و بدون عمل صالح مترتب نمى‏شود، و كلمه" منهم" هم از آنجايى كه متعلق به مجموع موضوع است، لذا جا دارد كه بعد از تمام شدن موضوع يعنى بعد از ذكر" الَّذِينَ آمَنُوا" و نيز" وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ" گفته شود.

و اما در آيه شريفه‏" وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ" كه ضمير" منكم" بعد از ذكر ايمان و قبل از ذكر عمل صالحات آمده، براى اين بوده كه وجهه كلام و هدف آن بشارت دادن مؤمنين است، و در چنين زمينه‏اى مناسب‏تر آنست كه در مخاطب قرار دادن مؤمنين شتاب شود، تا زودتر خرسند گشته و از شنيدن بشارت خوشحال گردند. پس نمى‏توان گفت آيه مذكور دلالت دارد بر اينكه موضوع در آن تنها ايمان است، هر چند عمل صالح نداشته باشند، ولى در آيه مورد بحث دلالت دارد بر اينكه مؤمنين مورد نظر آن منفك از عمل صالح نيستند.

و اما اينكه گفتند[[11]](#footnote-11): جمله‏" تَراهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً ..."، دلالت بر استمرار دارد، ما نيز در آن حرفى نداريم، اما استمرار تا روز نزول آيه، نه تا چندى كه زنده‏اند، پس ممكن است افراد مورد نظر آيه تا روز نزول آيه، هم ايمان داشته باشند و هم عمل صالح، ولى بعدا ايمان خود و يا عمل صالح را از دست داده باشند، و اشكالى كه در كار است مربوط است به لغويت احكام در آينده آنان، نه در گذشته، چون آمرزش گناهان گذشته منافات ندارد با اينكه همان‏

ترجمه تفسير الميزان، ج‏18، ص: 452

آمرزيدگان در آينده نيز مكلف باشند، نه تنها منافات ندارد، بلكه مؤكد آن نيز هست، بخلاف اينكه مغفرت مطلق باشد، و گناهان آينده را نيز شامل شود كه ديگر با بقاى تكليف مولوى نمى‏سازد و ديگر معنا ندارد تكليف باز هم معتبر باشد، ناگزير بايد بگوييم مشمولين اين آيه بعد از نزول آيه، ديگر تكليفى نداشته‏اند، و بطلان اين حرف قطعى است. علاوه بر اينكه ارتفاع تكليف مستلزم آنست كه ديگر معصيتى نباشد، و حتى بزرگترين گناهان، معصيت و نافرمانى نباشد، چون ديگر فرمانى نيست تا مخالفتش نافرمانى باشد، و وقتى نافرمانى نبود، مغفرت معنا ندارد، پس مغفرت اين طورى مستلزم عدم مغفرت است.

تر[[12]](#footnote-12)

1. ( 1) بعضى از اهل مدينه به سوى نفاق گرائيدند، تو ايشان را نمى‏شناسى، ما مى‏شناسيم. سوره توبه، آيه 101. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1) بدرستى، كسانى كه مرتد شدند و به سوى شرك و كفر قبلى خود برگشتند، بعد از آنكه هدايت برايشان روشن گرديد ... و اگر مى‏خواستيم آنان را معرفى مى‏كرديم، ولى تو خودت ايشان را با سيمايشان شناختى. سوره محمد، آيه 30. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 2) كسانى كه زنان بى گناه و بى خيال از گناه را نسبت زنا مى‏دهند، در دنيا و آخرت لعنت شده و عذابى عظيم دارند. سوره نور، آيه 23. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 3) سوره توبه، آيه 96. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 4) الدر المنثور، ج 6، ص 74. [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 5) سوره نور، آيه 55. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 1) روح المعانى، ج 26، ص 128. [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 2) اگر انبياء هم شرك بورزند تمامى مساعيشان بى نتيجه مى‏شود. سوره انعام، آيه 88. [↑](#footnote-ref-8)
9. ( 1) سوره نور، آيه 55. [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 2 و 3) روح المعانى، ج 26، ص 128. [↑](#footnote-ref-10)
11. ( 2 و 3) روح المعانى، ج 26، ص 128. [↑](#footnote-ref-11)
12. طباطبايى، محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، 20جلد، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى - ايران - قم، چاپ: 5، 1374 ه.ش. [↑](#footnote-ref-12)